

بازگشت فرمان آرا به سینما در گفت و گوبا «شرق»:

سراغ سه‌گانه زندگی رفته‌ام

۲۰ دی «کلید» می‌زنم



فرانک آرتا

دیدار جداگانه رئیس سازمان سینمایی با کارگردانان مهم سینمای ایران از جمله عباس کیارستمی، ناصر تقوایی، بهمن فرمان آرا، خسرو سینیایی و رخشان بنی‌اعتماد حرکت جدید و امیدوارکننده‌ای بود که در دولت تدبیر و امید کلید خورد. این اتفاق چنین نویدی را داد که بالاخره فیلمسازان سینمای ایران می‌توانند به کار اصلی خود که همانا فیلم‌سازی است، بازگردند؛ موردی که علاقه‌مندان سینما آرزو به دل مانده بودند. مدت‌ها این اهالی سینما به جای اینکه مورد تقدد قرار بگیرند، با انگ از صندلی‌ای که جایگاه اصلی‌شان بود رانده شدند. در واقعیت جای خودی و غیر خودی در سینمای ایران عوض شد و در آن مدت فقط فیلم **هایوهای ساخته شد برای هیچ؛ در این دیدار فرصتی فراهم شد ایده‌هایی که سال‌ها در کنج ذهن قصد پرواز داشتند وارد کلام شوند و امیدوارانه مجالی پیدا کنند تا در قالب تصاویر جهان جدیدی را تجربه کنند. با این هدف سراغ بهمن فرمان آرا رفته‌ام تا از دلیل بازگشت دوباره‌اش به سینما بپرسم.**

۴ چهار سال گذشته به میل خودتان از سینما دور بودید، چه شرایطی به وجود آمده که الان می‌خواهید دوباره به سینما برگردید؟

در چهارسال گذشته تحت هیچ شرایطی نمی‌توانستم با مدیران قبلی کار کنم. چون نه مدیریت داشتم، نه سلیقه و خواسته‌هایشان مطابق میل من بود. با هیچ‌کدام از قواعد سینما آشنا نبودند. البته بیشتر مشکل از ندانستن آنها نبود. مشکل این بود که به نظرشان همه‌چیز را می‌دانستند. اینکه یک مدیر ادعا کند من در تهران با لایې باعث شدم که آقای فرهادی اسکار بگیرد نشان‌دهنده نادانی مجموعه‌ای است که در آن کار می‌کند.

۴ جدا از این قضیه که در اصل شوخی به‌نظر می‌رسد، واقعا امکان لایې در اسکار وجود دارد؟

در این حد که شما پخش‌کننده داشته باشید و تبلیغات گسترده کنید.اما سازمانی که برای شما ورقه می‌فرستد و شما رای می‌دهید به‌خصوص در حیطه فیلم‌های خارجی، گروهی که در این مورد رای می‌دهند گروه کارکنان آکادمی هستند نه سندیکای کارگردانان.

۴ پس مکانیسم دقیق آن چیست؟

قوانین طوری است که باید همه فیلم‌ها دیده شود تا بتوانید رای دهید.شما می‌توانید کمی فیلمتان را بفروشید اما کسی به این دلیل به شما رای نمی‌دهد. کارکنان آکادمی که حدود ۲۰تفر هستند به فیلم‌های خارجی رای می‌دهند. چون ۷۵ کشور فیلم می‌فرستند و مدام تعداد فیلم‌های انتخاب‌شده کمتر می‌شود تا پنج‌فیلم باقی می‌ماند و نشان‌دهنده این است که این تعداد فیلم کشورهای دیگر را پشت‌سر گذاشته‌اند.

۴ چه چیزی شما را ترغیب کرد که در حال حاضر فیلم بسازید؟

وقتی فضا و نگرش جدید به وجود آمد، به این نتیجه رسیدم که می‌توانیم حرفمان را بزنیم. باید ببینیم حرفی که من می‌زنم به گوش مخاطبم خواهد رسید یا نه. «خاک آشنا» دو سال در محاق توقیف بود. بعد هنگامی به ما اجازه پخش دادند که ماه رمضان بود که زمان مناسبی نبود. از زمانی که گروه آقای شمقدری روی کار آمده اعلام کردم که نمی‌توانم در این فضا کار کنم. چون باید در این فضا بتوانیم حرف همدیگر را بفهمیم. به همین دلیل چهارسال کنارگیری کردم. این تصمیم‌گیری براساس فضای موجود بود. اما همانطور که نگرش دنیا در این مدت کوتاه در مورد افرادی که نمایندگان کشور ما هستند فرق کرده، در فضای داخل هم به‌خصوص در فضای فرهنگی این تغییر نگرش اتفاق افتاده و دست‌کم رفتار محترمانه‌ای دارند. البته قرار نیست در همه موارد با هم موافق باشیم اما اینکه امکان مکالمه وجود دارد خیلی مهم است.

۴ شما در همان زمان در یک اقدام غیرمنتظره جایزه‌های سیمیرغ تان را پس دادید. چرا؟

این کار حرکتی سمبلیک بود. به بسته‌شدن «خاله‌سینما» اعتراض داشتم. البته برگه رسید آنها را دارم، اما اقدامی برای پس گرفتن‌شان نکردم. وقتی اهالی سینما زیر هر سقفی جمع‌اند، آنجا تبدیل به «خاله‌سینما» می‌شود و وقتی این مساله از جانب مسیبان بسته‌شدن آن درک نمی‌شود که ما اهالی سینما زیر آن سقف کنار هم جمع می‌شویم، باید واکنشی نشان می‌دادم. یعنی شما به‌عنوان مدیر سینمایی می‌خواهید این صفا را تعطیل کنید و من به‌عنوان عضو این خانه باید فکر می‌کردم چطور می‌توانم جوابی درخور در مقابل این عمل بدهم. سیمیرغ‌هایی که در این مدت گرفتارم مربوط به آقای شمقدری نمی‌شد، چون آن دوره مدیر نبود. این کار را انجام دادم تا از نظر مدنی اعتراضم را نشان دهم.

۴ جالب است آن طرف هم در یک اقدام شما را ممنوع‌الخروج کرد. در این مورد چه واکنشی داشتید؟

من از ۱۶ سالگی در خارج از کشور تحصیل کردم.م اصلا رفت‌وآمد به خارج برایم عادی شده است. در واقع می‌خواستند به قول معروف حال من را بگیرند. (می‌خندد) اما من که عاشق رفتن نبودم که حالم گرفته شود. حتی زمان‌هایی به من پیشنهاد رفتن به خارج از کشور می‌دهند، ولی به‌دلیل طولانی بودن سفر پاسخ منفی می‌دهم. بنابراین، این حرکت در مورد کسانی که ممکن است صدایشان به جایی نرسد، شاید موثر باشد اما در مورد من تأثیری نداشت. اگر می‌خواستم با کسانی صحبت کنم و حرفم را بزنم باوجود تکنولوژی امروزی دیگر نیازی به خارج‌شدن از مرزها نیست. به همین دلیل این کار را به حساب شوخی گذاشتم.

۴ البته از این دست شوخی‌ها زیاد بوده. مثلا برای دادن پروانه ساخت به یک فیلمساز معتبر گفته بودند خود فیلمساز را باید از نزدیک ببینیم تا هویت‌شان معرز شود. نظرتان چیست؟

خب نادانی که مدال لازم ندارد، با این کار خودشان تحقیر شدند. گاهی اوقات شما وارد درمناگاه یا اداره ثبت می‌شوید و آن کارمند ازماي ندارد که فیلم‌هایتان را دیده باشد. اما شمایی که مدیر فرهنگی هستید وقتی چنین حرفی بزنید سوال‌برانگیز است. یکی از همین آقایان تهیه‌کننده که سنگ همه چیز را به سینه می‌زند در زمان ساخت «خانه‌ای روی آب» گفته بود آقای فرمان آرا بروند منزل بنشینند و ما که زیارت عاشورایمان ترک نمی‌شود باید فیلم بسازیم. من ضمن ادای احترام به زیارت عاشورا متوجه نشدم این مساله چه ربطی به فیلمسازی من دارد؟! به هر جهت باید اجازه بدهیم این مسایل رد شود. چون تلخ‌شدن و انتقام گرفتن کار درستی نیست. فقط باید در این بازی‌ها شرکت نکرد. اگر اعلام کرده‌ام که قرار است فیلم بسازم و درخواست پروانه ساخت هم داده‌ام به دلیل امیدی است که در فضای کنونی می‌بینم. خدا را شاکرم که می‌توانیم همگی با هم مکالمه داشته باشیم. من در این مملکت از این مشهورتر نمی‌توانم باشم. ولی نسل ما را در نظر بگیرید، به جز من که پدرم شرایط مالی خوبی داشته و آقای کیارستمی که خیلی مشهور شده، بقیه فیلمسازان مهم اکثرا ازهنشین هستند. به زندگی فیلمسازانی که بعد از انقلاب روی کار آمده‌اند نگاه کنید. این پول‌ها از کجا آمده است؟ شما از درآمد حاصل از فیلم ساختن نمی‌توانید چنین زندگی‌ای داشته باشید. مگر اینکه در بودجه فیلم‌های فاخر مواردی هم برای شما منظور شده باشد!

۴ ما که متوجه نشدمیم منظورشان از فیلم‌های فاخر چیست، آیا شما متوجه شده‌اید؟

این تبصره‌ها، اینکه کتاب چاپ کردند که چگونه فیلم بسازیم و تعریف فیلم فاخر ... همگی به بی تدبیری‌های مدیران وقت مربوط است. چطور حدود ۲۷سال معاونت سینمایی برای مدیران قبلی کافی بود، اما چرا آقای شمقدری سازمانی سینمایی لازم داشت؟

۴ تحلیل شما از تبدیل معاونت به سازمان سینمایی چیست؟

برای تشریح پاسخخم مثالی می‌زنم. «اسیما فیلم» برای ساخته‌شدن فیلم‌های تلویزیونی بنا شد برای اینکه ریشه سینما زده شود به چند دلیل؛ اول اینکه فیلم‌هایی ساخته می‌شود که فقط از تلویزیون پخش می‌شود. در حالی که شما با این بودجه‌ای که در اختیار دارید، چرا فیلم‌های ایرانی ساخته‌شده را پخش نمی‌کنید؟ چرا می‌خواهید فیلمنامه‌های درجه‌چند را بسازید؟ قصد این بوده که فیلم‌های ایرانی ساخته‌شده در سینما را نخرند. شما اگر قرار است ۱۰ فیلم در سال بسازید باید فیلمنامه‌هایی بسازید که قابل دفاع باشند نه اینکه خیلی از آنها را آرشو کنیم و حتی نتوانیم نمایش دهیم. **۴ خب قبل از انقلاب هم «تل فیلم» وجود داشت. آن زمان هم چنین می‌کردند؟** «تل فیلم» اسم یک شرکت بود و من «اسیما‌های بلند» را برای این شرکت ساختم.



این تبصره‌ها، اینکه کتاب چاپ کردند که چگونه فیلم بسازیم و تعریف فیلم فاخر ... همگی به بی تدبیری‌های مدیران وقت مربوط است. چطور حدود ۲۷سال معاونت سینمایی برای مدیران قبلی کافی بود، اما چرا آقای شمقدری سازمان سینمایی لازم داشت؟



این شرکت متعلق به تلویزیون ملی ایران بود، ولی فیلم بلند سینمایی می‌ساخت. به همین دلیل درباره سازمان سینمایی اعتقاد این است که طبق برنامه می‌خواستند سینما را از وزارت ارشاد جدا کنند. تشکیل این سازمان سینمایی مثل تشکیل سازمان صداوسیماست تا مدیریت و کنترلش از وزارت ارشاد بیرون برود. این برنامه به‌نظر من به ثمر نرسید.

۴ چطور؟

«سیما فیلم» با تولید فیلم‌های کم ارزش و به اصطلاح سینمایی خواست دستمزدها را بیشتر کند...

۴ البته برخی‌ها نیز به شما نقد دارند که شما پیش از انقلاب فیلمسازی را گران کردید؟

اینکه یک نفر می‌گوید فرمان آرا قبل از انقلاب قیمت سینما را بالا برد، آخرین فیلمی که قبل از انقلاب ساختم یکمیلیون و ۴۰۰هزار تومان بودجه داشت. اما شما بودجه‌های فیلم‌های قبل از انقلاب با بعد از انقلاب را مقایسه کنید. مثلا «بوی کافور، عطر یاس» را با ۷۲میلیون تومان، «خانه‌ای روی آب» را با حدود ۱۲۰میلیون و «یک بوس کوجولو» را با ۴۰۰میلیون تومان تحویل دادم. درست است که اهالی سینما هم می‌خواهند زندگی کنند به‌خصوص در کاری که ادواری است اما تلویزیون حق بودن در تلویزیون را از ما گرفته است. سریال‌هایی هستند که قرار بوده در مدت یک‌سال‌و‌نیم تمام شود، اما حدود هفت‌سال به درازا کشید. چرا؟ چون در چنین کارهایی که دستمزد ماهانه پرداخت می‌شود چه کسی است که بخواهد این کار را زودتر تمام کند و دستمزد ماهانه‌اش قطع نشود؟ مشخص است هر چه کار بیشتر طول بکشد به نفع شما خواهد بود. هیچ جای دنیا این طوری نیست که فیلم حرفه‌ای پرخرج را که قرار است بسازند، مشخص نباشد که پایشان چه زمانی خواهد بود. بعضی از دوستان هم زرنگی می‌کنند و موضوعی را انتخاب می‌کنند که هیچ‌کسی نتواند بودجه‌اش را قطع کند. بنابراین سوزه‌های انتخاب‌شده، سوزه‌هایی هستند که به خاطر موضوعات خاص پشتشان محکم است. به عقیده من این تار عنکبوتی که دور سینما در این مدت بسته شد بی‌هدف و بدون فکر نبود. در واقع به‌دنبال ورشکستی سینما بودند. البته این کارها مشخص خواهد شد چون برخی‌ها یک‌شبه پولدار شدند. حال سوال این است اگر قرار است سینما را تعطیل کنید جواب این جمعیت ۶۵د زیر ۲۵سال را چگونه خواهید داد؟ سینما در تمام

جهان خوراک جوان‌هاست.

۴ به نظر شما چرا این تصمیم محقق نشد؟

یکی از بزرگ‌ترین گرفتاری‌ها در حوزه فرهنگی این بوده که هر کسی که مسوول فرهنگ شده خواسته در عرض چهار سال این برنامه‌ریزی را داشته باشد. شما اگر می‌خواهید کتاب‌های درسی را در آموزش‌وپرورش تغییر دهید نیازمند برنامه‌ریزی دقیق است. این آقایان فکر می‌کردند در عرض چهارسال می‌توانند این تغییرات را بدهند و این ماجرا را هدایت کنند. در حالی که وقتشان به‌خاطر مسایل اداری کافی نبود. دوما سینما را تعطیل کنید، حال این همه ترس از سینما بابت چیست؟ ما در مکانی که ۶۰۰ نفر نشستند حرفی را می‌زنیم و ممکن است همین افراد تحت تأثیر قرار بگیرند. ما همگی در این کشور زندگی می‌کنیم و می‌خواهیم کشورمان پیشرفت کند. بنده در کارهای فرهنگی‌ام متوجه هستم اگر به دنبال ساخت و ساز بروم سودی بیشتر از سینما نصیبم خواهد شد. اما این کار در حوزه داشن من نیست، اگر به هر کدام از دوستان ما که بعد از انقلاب وارد سینما شدند نگاه کنید، می‌بینید که چه وضعیت مالی‌ای دارند. به خاطر حسادت این حرف‌ها را نمی‌زنم. باروندیلی که این آقایان بسته‌اند برای مسیرهای طولانی مدت نبود.

۴ نظرتان در مورد مدیریت جدید سینما چیست؟

مثل این است که از من پرسیدید تفاوت آفتاب و تاریکی را در چه می‌بینم. تااین حد متفاوت است. این مدیران فرهنگ را می‌شناسند و نگرشی که دارند از نظر کاری مثبت است. ترجیح می‌دهم یک‌نفر مادی‌تر باشد و کارش را بلد باشد.

شیدهام مدیری در یک برهه ۸۴۰میلیون تومان به زیردستی‌هایش پاداش داده و شما نمی‌دانید به چه علتا و یا اگر آگهی‌های گردشگری هشت‌سال پیش را دیده باشید، می‌بینید فقط یک فرش ایرانی را نشان دادند که گریه ایرانی از روی آن رد می‌شود و این تبلیغات‌شان بود! از این همه به هدر رفتن منابع ملی و پول بیت‌المال به خاطر منافع شخصی افسوس می‌خورم.

۴ یکی از مواردی که منتقدان سیستم جدید مطرح می‌کنند این است که آقای ایوبی نیستی با سینما ندارد. به‌نظر شما کسی که در اس این مدیریت قرار گرفته فئدسیمناست یا مدیریت دوره قبل؟

به‌نظر من این دور حوزه را نباید با هم مقایسه کرد. اما اینکه یک نفر در برنامه «هفت» اعلام می‌کند بنده اجازه نمی‌دهم فلان کار را بکنید، مگر این فرد به کجا وصل است که در یک برنامه زنده این طور صحبت می‌کند و کسی از او بازخواست نمی‌کند. مشخص است که این حرف‌ها حساب و کتاب ندارد و هم‌ااش مربوط به جیب است. قبل از آن زمان از این کیک بودجه برشی به همه می‌رسید و بعدش همان هم قطع شد. معتقدم هر چیزی باید در جای خودش باشد. والا برخی اهالی سینما با ساختن یکی، دو فیلم متوجه شده‌اند که اهل این کار نیستند. افراد بالستعدادی هم بوده‌اند که هنوز در حال کار کردن هستند. کسی هم جای کسی را در سینما نمی‌گیرد. اما اگر شما امروز کاری را کلید می‌زنید و از الان اگران عید را با شما قرارداد می‌بندند باید از خودتان سوال کنید این مسایل چطور امکان‌پذیر است؟

اما با این حال که این حرف‌ها را می‌شنویم، باید از آنها بگذریم. والا خیلی حالمان بد می‌شود. بدون اینکه بخواهم از کسی تعریف کرده باشم از نگرش و رفتار مدیران جدید می‌گویم. مدیرانی که بعد از دوران آقای خاتمی آمدند نگرشی متفاوت با دوره قبل داشتند. زمانی که در شیکاگو فیلم «بوی کافور، عطر یاس» پخش می‌شد یک تماشاگر ایرانی اعتراض کرد که چرا شما از نطق آقای خاتمی در فیلم استفاده کرداید؟ گفتم اولاً اینکه ما در آن کشور زندگی می‌کنیم. دوم اینکه یک نفر پنج‌رای باز می‌کند که باعث ورود اکسیژن می‌شود. من اگر از این پنجره حمایت می‌کنم به این امید است که این پنجره تبدیل به دری برای رفت و آمد شود. شما به من اعتراض می‌کنید که چرا اکسیژن‌ماست تا مدیریت و کنترلش از وزارت ارشاد بیرون برود. این برنامه به‌نظر من هر کسی در طول تاریخ در مقابل آزادی ایستاده شکست خورده.

۴ چه وقت برای دریافت پروانه ساخت فیلم جدیدتان اقدام کردید؟

آقای علی تقی‌پور تهیه‌کننده فیلم در ۱۸ آذر درخواست پروانه داده‌اند. از جهات متعدد امیدوار هستییم که این کار انجام شود و در حال پیش‌تولید هستیم. در کل می‌خواهم در این فضا کار کنم. اگر در مورد فیلم در حال حاضر صحبت نمی‌کنم به این دلیل است که چون پروژه ساخت به کار ما رسمیت می‌دهد صحبت‌ها را در این مورد به بعد از آن موکول می‌کنم. برای احترام به روندی که درست شده و با توجه به حسن‌نیت مدیران نمی‌خواهیم نقش تافته جدابافته را بازی کنیم.

۴ موضوع فیلم درباره چیست؟

فیلمی است که مثل کارهای همیشگی، زیربنای جدی دارد اما همراه با طنز است. البته نمی‌خواهم بگویم کم‌دی است. بعد از سه‌گانه مرگ، سراغ سه‌گانه زندگی رفتم. موضوع کارم اجتماعی است و فعلا مشخص شده که آقای کیانیان نقش اول را بازی خواهد کرد. در همه کارهایم با یکسری افراد کار کرده‌ام که همدیگر را با زبانی و اعتماد به هم داریم. اگر این ارتباط می‌تواند کار را پیش ببرد چرا باید تجربه جدیدی داشته باشیم. آقای کیانیان ایده خودش را در کار می‌دهد و از الان در مورد ریزه‌کاری‌های این نقش که با نقش‌های قبلی که برای من بازی کرده متفاوت است صحبتی نمی‌کنم.

۴ فیلمنامه را خودتان نوشته‌اید؟

خیر. چون این کار با بیماری من مصادف شد فیلمنامه را با یک نویسنده جوان (حمید سهرابی) کار کرده‌ام.

۴ چه زمانی کار کلید خواهد خورد؟

۲۰ دی‌ماه.

۴ فیلم به جشنواره فیلم فجر می‌رسد؟

به دلایل شخصی علاقه دارم فیلم به جشنواره فجر برسد و از این جشنواره حمایت کنم، اما با توجه به زمان کلید خوردن فیلم، این مساله کمی بعید به نظر می‌رسد.

عکس، امیر چهرم‌ماهل، شرق

چهارشنبه • ۲۷ آذر ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۰۹ • ۷

شرق روزنامه

هنر

از سکون می‌ترسم	صفحه ۸
تصویری از آرزوها و اضطراب‌ها	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

یادداشت	
تجربه جذاب دیدن فیلم مستند	
سحر عصر آزاد	

جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت که از معتبرترین جشنواره‌های سینمای مستند در منطقه به شمار می‌رود امسال هفتمین دوره خود را پشت‌سر گذاشت؛ جشنواره‌ای منحصر به فرد که توانسته جایگاه سینمای مستند را با وجود کمبود امکان نمایش عمومی، تا حد زیادی رونق ببخشد. ضمن اینکه تعدد فیلم‌های ایرانی حاضر در این جشنواره لزوم توجه بیشتر به سینمای مستند و فراهم کردن شرایطی برای دیده شدن این انرژِی، همت و خلاقیت را برجسته می‌کند.

امسال از میان آثاری که در بخش‌های مختلف جشنواره به نمایش در آمدند فیلم‌های برجسته و کنجگاوِی‌برانگیز؛ به واسطه نام و سابقه فیلمساز با سوزه انتخابی، کم نبودند. از این میان طبعاً آثاری که توانستند پیش فرض اولیه را به یک تجربه جذاب برای مخاطبان بدل کنند، فیلم‌های موفق جشنواره محسوب می‌شوند که نگاهی کوتاه به برخی از این آثار داریم.

«از ایران یک جدایی» ساخته مشترک آزاده موسوی و کوروش عطایی، اهمیت اصلی خود را فقط از پرداختن به چگونگی دریافت جایزه اسکار اصغر فرهادی با فیلم «جدایی نادر از سیمین» نمی‌گیرد. این تنها امتیاز اولیه فیلم است که در اجرا با تکیه بر ساختاری هوشمندانه، رزمی بویا و روایتی پراثرزی تبدیل می‌شود به اثری مستقل که یادآور یک خاطره جمعی است. در واقع فیلم به این دلیل اهمیت پیدا می‌کند که ورای روایتی که از خط سیر رسیدن به جایزه اسکار ارایه می‌دهد - و اتفاقاً در بخش‌هایی خدشه دارد و از واقعیت مستندی که همگان به خاطر دارند لایذ به الزاماتی پوشش‌پوشی کرده - می‌تواند تجربه جمعی یک ملت را بازسازی کند و در این بازسازی به شدت متکی بر واقعیت است چراکه می‌تواند دوباره همان حس غرور ملی مردم‌تاری را زنده کند که سال‌ها از وجهه جهانی‌اش سرخورده بود. علاوه بر آن با پوشش گستره‌ای وسیع از اقشار جامعه که همه مخاطبان «جدایی» بودند و هر یک تحلیلی از فیلم و موفقیت آن داشتند، تصویری جامع و در عین حال جزئی‌نگر از جامعه‌ای ثبت می‌کند که متفاوت از تصویری است که تلاش می‌شود به شکل رسمی از آن به‌عنوان «مخاطب عام» شود. «سپیده نمی‌داد» لیمو می‌گوید: «ما ساخته آزاده بی‌باز گیتی، تلاش درحاک یک فیلمساز برای ثبت تصویری از زخم‌های دیده و نادیده زنان سردشت از بمباران شیمیایی است. فیلم با محوریت چند زن کرد که هر یک به نحوی آسیب‌دیده بمباران شیمیایی و عوارض آن هستند، بی‌شباهت نیست به نیشتری که درون زخمی کهنه و عمیق فرو رفته تا با احساس این درد یادمان بیاید چه آتش‌هایی هنوز زیر خاکستر روشن و سوزان است. زنان کردی که هر یک به گونه‌ای سال‌هاست در این عارضه را بر دوش می‌کشند؛ از ماری که سخته خودکشی شیمیایی‌اش را بازسازی می‌کند تا مادری که با دو پای معیوب سه نوجوان شیمیایی‌شده را سرپرستی می‌کند و دوزنی که با وجود عوارض دردناک شیمیایی خود را به دوختن لباس‌های کردی سرگرم می‌کنند و هنوز روح زندگی در وجودشان جریان دارند، بی‌شباهت نیستند به اسطوره‌ها و افسانه‌هایی که وجوهی از حیات زمینی و ماورایی را توأمان دارند.

«براهیم در آتش» ساخته مشترک کیوان علیمحمدی و امید بنگدار، یک مستند پرتنه از سوبیه نادیده زندگی شهید سیدابراهیم صفرزاده است. شهیدی که در طول ۱۰ سالی که از شهادتش بر اثر سقوط هواپیما هنگام ساخت یک مستند گذشته، فیلم‌های مستند متعددی از زندگی‌اش ساخته شده است. اما اهمیت این فیلم آن است که به سوبیه عاشقانه شخصیت آن شهید می‌پردازد اما هم به مدد نامه‌هایی که به همسرش؛ نوشین خدایی نوشته است. این مستند برای فاصله گرفتن از ساختار متعارف مستندهای پرتنه را گفتوگوهای اطلاعاتی مستقیم فاصله گرفته و با ساختاری دراماتیک زندگی شهید صفرزاده را به‌عنوان فردی که بعد از ۱۰ سال با آثار و اندیشه‌اش همچنان زنده و پویاست، از دریچه نگاه یک بازیگر دنبال می‌کند. سحر دولتشاهی به‌عنوان هنرمندی که دغدغه‌ها بازی در نقش‌هایی را دارد که هیچ‌وقت تمام نمی‌شوند، چرایی این مایایی را دنبال می‌کند و قطعه گمشده شخصیت آن شهید را که قرار گرفتن بین یک عشق زمینی قوی و یک عشق معنوی قوی بوده، پیدا می‌کند.

«خون مردگی» ساخته محمد کارت، این دسند مستندهایی است که سوزه ملتهب و جذابی دارد. محور قرار دادن یک گروه خلاقکار شناسنامه‌دار در شهر شیراز که مشخصه‌های منحصر‌به‌فردی دارند، به‌عنوان ایده اولیه‌ی می‌تواند جذاب باشد. اما رفتن به دل این گروه خاص و خطرناک و فراهم کردن شرایطی که از افکار، عادات و دغدغه‌هایشان حرف بزنند و در عین حال خودشان باشند - به شهادت چاقویی که همیشه همراه دارند - فراتر از جذابیت اولیه تبدیل به جساتری خلاقانه می‌شود. خلافتان از این جهت که فیلمساز - همچون بسیاری دیگر از آثار اینجینی - مقهور جذابیت سوزه نشده و به بهای واقع‌گرایی همه آنچه را ثبت کرده در فیلم نابورده است. در واقع ساختار حساب‌شده فیلم جذابیت سوزه را دوچندان کرده و به همین دلیل فیلم فراتر از التهاب، جسارت و جذابیت، گرم و یکدست و ساختارمند است. کافی است سکاس آبجاری بچه‌ها در رختشوی‌خانه را به یاد بیاوریم که چگونه در آغاز و پایان فیلم سرنوشت آن کودکان را به این گروه ضرور پیونده می‌دهد و در نمایی از فیلم شخصیت مجوری پس از سرخورده شدن از تفرّه‌خوایی کنار همین آب روان به خلسه‌ای مرگوار فرو می‌رود. «کمی بالاتر» ساخته لقمان خالدي، به زندگی رنگرگی می‌پردازد که آرزو دارد جایگاه‌اش را به کمی بالاتر ارتقا دهد آن هم با زمان‌نویسی زندگی واقعی قهرمان تنهایی این مستند آنچنان با مولفه‌های دور عین شده که می‌تواند تبدیل به یک فیلم بلند سینمایی شود بدون آنکه تخیل در آن نقشی داشته باشد. مردی که از سوی جامعه، مردم و خانواده پس زده شده اما در عین دهمخوری روزانه با زباله‌ها، در جست‌وجوی راهی برای دستیابی به جایگاهی کمی بالاتر است و این جایگاه را حق خود نمی‌داند. کیوت‌های روی پشت‌بام تنها موجوداتی هستند که بدون تسمخر به داستان‌های او گوش می‌دهند و امید پرواز را در دلش زنده نگه می‌دارند.

ادامه در صفحه ۱۱	
-------------------------	--